

از طریق خواهرزاده‌ام، دکتر کاوه شفیع با کار زیبای مهندس صمدانی و سایت دردآشنای ایشان آشنا شدم.

سال‌هاست که درباره بحران انسانیت و از دست رفتن ارزش‌های انسانی در جهان و ایران می‌نویسم و هشدار می‌دهم که چالش اصلی بشریت، بحران عشق است: انسان به سمتی در حرکت است که نه خود را دوست دارد و نه دیگران را. این بحران، در سطح کلان به اقتصاد آسیب می‌رساند و بار مالی سنگینی را بر اقتصاد جوامع تحمیل می‌کند. کافی است در ایران به بنگاه‌های کسب و کاری بنگریم که به خاطر ناسازگاری سهامداران و اعضای هیئت مدیره با یکدیگر فروپاشیده‌اند. در میان این شرکت‌ها کم نیستند شرکت‌هایی که مالکان اصلی اعضای یک خانواده یا با هم خویشاوند بوده‌اند. در چنین شرایطی نه تنها یک سازمان اقتصادی نابود می‌شود، از آن بدتر، سرمایه‌ای برای همیشه از دست می‌رود بمراتب باارزش‌تر و البته جایگزین نشدنی، مانند دلبستگی خواهر و برادری یا زن و شوهری و یا خویشاوندی، با هجوم مال‌پرستی و حرص و آزی بی‌معنا. در بسیاری از جلسات هیئت دولت و سازمان‌های بزرگ، چه بسا رابطه پرتنش دو یا چند نفر از اعضای جلسه باعث اتخاذ تصمیمی شود که میلیاردها تومان از ثروت ملی را به باد دهد.

در سطح سیاست، انتقام‌جویی‌های فردی و قومی و سیاسی که ریشه در نبود عشق به انسانیت و انسان‌های دیگر دارد، در عصر حاضر در ایران و جهان، باعث برانگیختن شورش‌های بی‌معنا و کشتار انسان‌های بیگناه و به هدر رفتن منابع ملی کشورها شده است. حکمرانان فراموش کرده‌اند که رسالت اصلی آنان بهبود مستمر کیفیت زندگی مردمانی است که منابع و ثروت ملی خود را نزد آنان به ودیعه گذاشته‌اند.

زندگی بدون عشق و محبت، از معنا تهی می‌شود. پر کردن جیب مردم همانقدر اهمیت دارد که انباشتن دلشان از مهر به دیگری. امروزه سرمایه اجتماعی که بنیانش بر اعتماد دوجانبه و چندجانبه میان افراد و سازمان‌ها نهاده شده رو به نابودی است. اعتماد بر عشق و مهرورزی استوار است. انسان معاصر بدون آن که بداند مانند ره‌گم کرده‌ای است که راه نجات را نمی‌بیند.

نبود عشق در زندگی خانوادگی و در نگهداری از بیمار چه رنج‌های عمیقی بر افراد درگیر تحمیل می‌کند و داستانی است که در این نوشته کوتاه نمی‌گنجد.

در چنین شرایطی، ارزش کارِ کسانی که راهِ درست را یافته‌اند، صد چندان می‌شود. به جواهری می‌مانند درخشان در مردابی سیاه.

وقتی دکتر شفیع با نگاهی پرفروغ، انگیزه و کار مهندس صمدانی را برایم شرح می‌داد، دلم پرامید شد. مردی بزرگ با عشقی بمراتب بزرگتر از خودش به همسری که نه جسمش بلکه ذهنش بیمار شده، از همه چیز می‌گذرد و از امریکا به ایران می‌آید تا فضایی مناسب برای بیمارِ عزیزش فراهم آورد. از آن مهم‌تر، چون رنج و دردهای زندگی و پرستاری از همسرِ بیمار را تجربه کرده، دغدغهٔ کسانی را دارد با وضعیتی مشابه. سایتی راه می‌اندازد تا دانش و تجربهٔ خود را با افرادی در میان گذارد که با عشق و یا از روی وظیفه یا حتی اجبار از عزیزشان نگهداری می‌کنند ولی در خاموشی و تنهایی باری سنگین بر جان دارند.

کار مهندس صمدانی ارزشی دارد وصف‌ناپذیر. من خود 18 سال از بهترین سال‌های عمرم را در کنار همسری گذراندم که دومین بیمار دیالیزی ایران بود. مردی بزرگ با تنی رنجور. هرچند بیماری روح و روان و ذهن با بیماری‌های جسمی قابل مقایسه نیست. ولی من نیز نوعی رنج و شادی را تجربه کرده‌ام که برای افراد معمولی قابل لمس نیست. ولی نتوانستم و یا نخواستم مانند مهندس صمدانی این تجربهٔ باارزش را به شیوه‌ای سازمان‌یافته به دیگران انتقال دهم. هم اکنون نیز شاهد نقش معجزه‌آسای عشقِ نابِ برادر و خواهران همسرم در مراقبت از مادرشان هستم که چند سال است دچار آلزایمر شده است.

شکی ندارم که سایت دردآشنا به یاورانِ بیمارانِ دمانس - ذهن‌پریش - در چند زمینه کمک خواهد کرد:

1. آنان در می‌یابند که می‌توانند انسان‌هایی شوند برتر و والاتر
2. نگاه آنان را به موقعیت خودشان تغییر خواهد داد. می‌تواند به کاربران کمک کند این موقعیت را موهبتی بدانند که قابلیت‌ها و توانایی‌هایی بالقوه وجودشان را شکوفا ساخته و آنان را به انسانی تبدیل می‌کند پرتوان‌تر که شکوهِ عشقِ بی‌چشمداشت را تجربه کرده و هرگز حاضر نمی‌شوند آن را با چیزی دیگر عوض کنند
3. این افراد در می‌یابند که تنها نیستند. گروهی هستند بسیار بزرگ که با هم همدلی دارند

4. فرصتی فراهم می‌کند برای مبادله دانش و تجربه. هر جا که یاور بیمار در نگهداری از بیمار، دچار مشکل شود، می‌تواند به سایت مراجعه کند و اگر در مطالب سایت راه حل را نیافت، آن را با دیگران در میان می‌گذارد. شکی نیست که راه‌حلی خواهد یافت سازنده

5. از آن مهم‌تر، درد آشنا تا آن‌جا که من می‌دانم، برای نخستین بار در ایران در فضای مجازی یاوران بیماران دمانس را با پزشکان متخصص این بیماری در ارتباط قرار می‌دهد. پیشنهاد می‌کنم که آقای صمدانی حلقه را گسترده کرده و روان‌شناس و رفتارشناس و پرستار و مهندسان پزشکی را به جمع خود دعوت کنند. زیرا، هم این بیماری و هم مراقبت از آن فعالیتی است چندوجهی و یکپارچه.

6. در مورد واژه‌های بیگانه این قلمرو، زمینه‌ای فراهم می‌کند برای یافتن معادل‌های فارسی. برای "دمانس" من "ذهن‌پریش" را پیشنهاد می‌کنم و یا برای "مراقبت"، "نگهداری" و برای "مراقب"، "یاور". شکی نیست که دیگران واژه‌های بهتری پیشنهاد خواهند کرد. این کار به غنی‌سازی زبان فارسی کمک خواهد کرد.

درد آشنا در آغاز راه است. می‌تواند به سایتی تبدیل شود نه تنها درمانگر درد و رنج شمار زیادی از افرادی که گرفتار این بیماری‌اند و یا با چنین بیمارانی زندگی می‌کنند، بلکه می‌تواند عامل تحول فرهنگ نگهداری از بیماران خاص شود و الگویی ارائه دهد در فضای مجازی برای سایر بیماری‌ها

شهیندخت خوارزمی - 15 مرداد 1395